فصلنامه علمی شیعه‌شناسی
صفحات ۱۵۳ تا ۱۷۸
سال ۲۳ / شماره ۸۹ / بهار ۱۴۰۴

A Quarterly for Shi'a Studies
Vol. 23 / No. 1
Spring 2025

بازخوانی انتقادی دیدگاه مستشرقان درباره تشخیص عصمت و تطور تاریخی نظریه عصمت دوازده امام علیهم‌السلام

هادی اسدی کوریجانی[۱] / **احمد بهشتی‌مهر** (نویسنده مسؤول)[۲]

تاریخ وصول: ۱۴۰۵/۰۳/۱۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۵/۰۴/۱۱
(DOI): 10.22034/shistu.2026.2090467.2602

چکیده

برخی مستشرقان معتقدند: که چون عصمت حقیقتی درونی و باطنی است، احراز و شناسایی معصوم تنها از طریق اعلام الهی و نص صادرشده از سوی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امکان‌پذیر خواهد بود. در میان مستشرقان، بارآشر با استناد به برخی روایات مبنی بر انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام کوشیده است منصوص بودن عصمت تمام دوازده امام علیهم‌السلام و در نتیجه وجود اعتقاد به عصمت دوازده امام علیهم‌السلام را در سده‌های نخستین تا پیش از قرن چهار مورد تردید قرار دهد. نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی به بررسی گزارش‌های مستشرقان درباره نحوه تشخیص عصمت و نیز مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام در منابع متقدم امامیه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که متکلمان امامی علاوه بر اعلان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، بیان امام پیشین و نیز علم معجزه‌آسای امام را برای اثبات عصمت مطرح کرده‌اند که این مسئله مورد غفلت مستشرقان واقع شده است. ادعای بارآشر مبنی بر انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام در تضاد با روایات معتبر مبنی بر شمول آیه تطهیر بر دوازده امام و همچنین روایات خاص مبنی بر عصمت دوازده امام در منابع قرن چهار است. همچنین با توجه به روایات متواتر «دوازده خلیفه» در منابع شیعه و اهل‌سنت و انضمام حکم عقل بر لزوم عصمت امام، می‌توان عصمت دوازده جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اثبات کرد؛ ازاین‌رو اثبات آن نیازمند دلیل نقلی خاص و مستقل نخواهد بود. از طرف دیگر، با تکیه بر روایات تفسیر فرات‌کوفی ـ که گرایش‌های زیدی در آن قابل ملاحظه است ـ نمی‌توان دیدگاه امامیه را که بر مجموعه‌ای گسترده از ادله نقلی و عقلی استوار است، مورد تردید قرار داد.

کلیدواژه‌ها: شناخت معصوم؛ مصادیق معصوم علیهم‌السلام؛ مستشرقان؛ بارآشر؛ تفسیر فرات‌کوفی.

---

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، ایران / h.asadi313313@gmail.com
۲. دانشیار گروه شیعه‌شناسی دانشکده الهیات دانشگاه قم، ایران / a.beheshti@qom.ac.ir

۱. مقدمه

عصمت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم و از ارکان اساسی در نظام اعتقادی امامیه به‌شمار می‌آید. این مفهوم بیانگر مصونیت پیامبرانﷺ و امامانﷺ از خطا و گناه در مقام ابلاغ وحی و نیز مقام هدایت دینی است. از آنجا که عصمت شرطی ضروری برای تحقق هدف بعثت و امامت تلقی می‌شود، مسئله چگونگی شناخت و اثبات آن همواره از مباحث مورد توجه در اثبات جانشینان پیامبرﷺ بوده است. پرسش اصلی در این زمینه آن است که با توجه به باطنی بودن عصمت و عدم امکان مشاهده مستقیم آن، انسان‌ها چگونه می‌توانند انسان معصوم را تشخیص دهند.

متکلمان امامی عموماً «نص و اعلام الهی» را مهم‌ترین طریق کشف عصمت و تعیین امام معصوم معرفی کرده‌اند و امامت و عصمت تمام دوازده امامﷺ را از امور منصوص دانسته‌اند. مستشرقان نیز در بررسی آموزه امامت، به این مسئله توجه کرده‌اند. بااین‌حال، در برخی پژوهش‌ها پیرامون شناخت معصوم، گزارش‌هایی ارائه شده که گاه با برداشت‌های ناقص از دیدگاه و منابع امامیه همراه است. افزون بر این، مئیر بارآشر (Me'ir Bar-Asher) با استناد به پاره‌ای از روایات موجود در تفسیر فرات کوفی، کوشیده است نشان دهد که در دوره‌های نخستین، باور به عصمت همه دوازده امامﷺ در میان امامیه شکل نگرفته و تنها در دوره‌های متأخر تثبیت شده است. این دیدگاه‌ها، ضرورت بازخوانی انتقادی پژوهش‌های مستشرقان و تحلیل دقیق‌تر مبانی کلامی و شواهد روایی امامیه را دوچندان می‌سازد. بدین منظور، این پژوهش با استناد به دیدگاه‌های متکلمان امامیه و منابع روایی، اعتبار این گزارش‌ها و برداشت‌ها را مورد نقد و بازنگری قرار می‌دهد.

آثاری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارند عبارت‌اند از:

۱. «ترجمه و نقد کتاب "قرآن و تفاسیر متقدم شیعه" تألیف مئیر بارآشر»، نوشته مریم نامی امامیه با راهنمایی دکتر محمود واعظی (کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، ۱۳۹۲).

۲. «تحلیل و نقد دیدگاه بارآشر درباره نظریه امامت در تفاسیر کهن شیعی» نوشته پریسا عسکرسمنانی با راهنمایی نصرت نیل‌ساز (کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳).

این پژوهش‌ها، با وجود ترجمه پژوهش بارآشر و اشاره پژوهش وی پیرامون مصادیق معصومان علیهم‌السلام، عمدتاً در مقام پاسخ، به تبیین دیدگاه عالمان امامیه درباره عصمت و برخی فروعات آن بسنده کرده و به بررسی انتقادی و دقیق شبهه اصلی وی نپرداخته‌اند.

۳. «ترجمه و نقد کتاب "قرآن کریم و تفاسیر متقدم شیعهٔ امامیه"» نوشته علی حسن‌نیا با راهنمایی شادی نفیسی (کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸٦) که در دسترس نگارنده قرار نگرفته است.

بررسی منابع نشان می‌دهد که درباره مسئله «چگونگی تشخیص عصمت انسان معصوم» پژوهشی در آثار مستشرقان انجام نشده است.

نحوه تشخیص عصمت انسان معصوم

مستشرقان بحث تشخیص معصوم را عمدتاً در چارچوب مسئله عصمت امامان علیهم‌السلام مطرح کرده و به موضوع تشخیص عصمت انبیا علیهم‌السلام نپرداخته‌اند. بر اساس گزارش‌های ارائه‌شده از سوی آنان، عصمت امری ظاهری و قابل احراز از طریق نشانه‌های بیرونی نیست، بلکه فضیلتی باطنی و پنهان به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، تنها طریق معتبر برای شناسایی امام معصوم، انتصاب الهی و اعلام رسمی آن از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (Hollister, 1953, p. 22-32-36 / Momen, 1985, p. 154-155) یا امام پیشین (Momen, 1985, p. 154-155) و یا به تعبیر کلارک، توسط «نص» است. (Clarke, 2005, vol. 7, p. 4725) به بیان دیگر، از آنجا که علم به باطن افراد منحصر به خداوند است، تشخیص معصوم نیز صرفاً در حیطه علم الهی قرار دارد. (Momen, 1985, p. 154-155) در همین راستا، هالیستر به نقل از علامه مجلسی تأکید می‌کند که دلیل اصلی انتخاب جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی خداوند، برخورداری آنان از صفت عصمت بوده است. (Hollister, 1953, p. 36)

دونالدسون با استناد به روایات نبوی، نقل کرده که پیامبر ﷺ از عالم غیب، خبر از عصمت امام علیه‌السلام می‌دهد. وی به نقل از کتاب «حیاةالقلوب»، دو روایت قریب المضمون را از «کنزالفوائد» نقل می‌کند که در آن‌ها پیامبر ﷺ از عصمت امام علی علیه‌السلام خبر می‌دهد؛ مطابق یکی از روایات، پیامبر ﷺ فرمودند: جبرئیل به من خبر داد، فرشتگان مصاحب علی علیه‌السلام، اعلام کردند از زمان آغاز مصاحبت با ایشان، تا زمان حال هیچ گناهی برای ایشان ننوشته‌اند. وی همچنین از عماربن‌یاسر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: دو فرشته کاتب اعمال علی علیه‌السلام بر دیگر فرشتگان کاتب اعمال به خاطر انتصابشان بر مصاحبت با او مباهات می‌کردند؛ زیرا او هرگز مرتکب عملی نشده که مستوجب عذاب الهی شود. (Donaldson, 1933, p. 324)

نقد و بررسی

همان‌طور که در گزارش مستشرقان اشاره شد، علمای امامیه در تبیین چگونگی کشف عصمت، آن را امری خفی و غیرقابل تشخیص از طرق ظاهری دانسته‌اند. بر این اساس، تشخیص عصمت امام، صرفاً در قلمرو علم الهی قرار دارد و تنها از طریق نص الهی و با اعلام پیامبر ﷺ قابل کشف و اثبات است. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج۱، ص۳۱۰؛ همو، ۱۴۰۳، ص۱۳۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۶، ص۴۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۲، ص۷۰) این بیان، برگرفته از روایتی از امام سجاد علیه‌السلام است که فرمودند: امام از میان ما جز معصوم نخواهد بود و عصمت صفتی نیست که در ظاهر خلقت نمایان باشد و بتوان آن را شناخت. ازاین‌رو، امام تنها از طریق نص مشخص می‌شود. (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳، ص۱۳۲)

در میان مستشرقان، تنها موجان مومن پیامبر ﷺ و یا امام پیشین را به‌عنوان مرجع اعلام نص برمی‌شمارد. بااین‌حال، علت آن‌که برخی از مستشرقان، تنها به اعلان پیامبر ﷺ اشاره کرده‌اند، به عبارت‌های متکلمان امامیه بازمی‌گردد. متکلمان امامی در مقام اثبات جانشینی پیامبر ﷺ، با استدلال بر لزوم عصمت ایشان، بر تصریح و اعلام پیامبر ﷺ تأکید داشته‌اند. (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج۱، ص۳۱۰؛ همو، ۱۴۰۳، ص۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۶، ص۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۲، ص۷۰) لذا خصوصیت بحث اقتضا داشته تا تنها نام پیامبر ﷺ برده شود. این در حالی است که اعلام عصمت اشخاص، منحصر در اخبار

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. چنان‌که شیخ مفید به صورت کلی می‌فرماید: یکی از راه‌های حصول علم به عصمت، إخبار شخص صادقی است که از جانب خداوند متعال خبر می‌دهد.(مفید، ۱۴۱۳ب، ص۵۲) بنابراین، انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام پیشین می‌توانند خبر از عصمت انبیاء علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام و یا اشخاص دیگر بدهند.

مسئله دیگری که در پژوهش‌های مستشرقان مورد غفلت قرار گرفته، عدم انحصار طریق کشف عصمت امام در اندیشه برخی از متکلمان امامیه است. شیخ‌مفید و شیخ‌طوسی کشف عصمت امام را منحصر به «نص» ندانسته و در کنار آن، علم معجزه‌آسای امام را به‌عنوان طریق دیگر، جهت شناسایی و اثبات عصمت امام مطرح کرده‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ب، ص۵۲؛ طوسی، ۱۴۰۶، ص۳۱۳) در واقع چگونگی شناخت عصمت با چگونگی اثبات نبوت و امامت مرتبط است. متکلمان امامی عصمت امام را امری ضروری و عقلی دانسته و به دلیل خفی بودن آن، راه تعیین امام را منحصر در نص و انتصاب الهی می‌دانند. (علامه حلی، ۱۳۸۶، ص۴۸۲-۴۸۳) بر این اساس، اثبات نبوت یا امامت یک شخص، مستلزم اثبات عصمت اوست؛ ازاین‌رو، کشف عصمت نیز به همان طریق اثبات نبوت و امامت بازمی‌گردد.

بررسی منابع و ارجاعات مستشرقان نشان می‌دهد که استنادهای آنان به دیدگاه‌های امامیه از حیث ارجاع و نقل از منابع اصیل، از الگوهای متفاوتی برخوردار است. دونالدسون و هالیستر، معیار تشخیص عصمت امام را از علامه‌مجلسی نقل کرده‌اند؛ با این تفاوت که دونالدسون مستقیماً به کتاب حیاةالقلوب ارجاع داده است (مجلسی، ۱۳۸۴، ج۵، ص۵۴) اما هالیستر از کتاب دونالدسون این مطلب را نقل نموده است. همچنین دونالدسون دو روایت نبوی کنزالفوائد را با واسطه از کتاب حیاةالقلوب نقل کرده است. (مجلسی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۵۶) کلارک نیز دیدگاه شیخ صدوق را نقل نموده اما به صورت کلی، کتب مورد استناد خویش را بدون ارجاع به صفحات، در پایان مقاله نام برده است؛ بااین‌حال، در میان منابع ایشان، معانی‌الاخبار شیخ صدوق به‌عنوان تنها منبع امامی دیده می‌شود و همان‌طور که گذشت، وجود این مطلب در معانی‌الاخبار احراز شده است. (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳، ص۱۳۲) اما موجان مومن گرچه به درستی دیدگاه امامیه را نقل کرده، اما مستندی برای کلام خویش ارائه نداده است.

مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام در منابع روایی امامیه

متکلمان امامیه، بر پایه مجموعه‌ای از ادله عقلی و نقلی، عصمت را از ویژگی‌های ضروری حجت‌های الهی دانسته و این مقام را برای پیامبران علیهم‌السلام و دوازده امام علیهم‌السلام اثبات می‌نمایند. (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ص۹۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۵، ج۱، ص۷۵؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵، ص۳۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳د، ص۱۲۹) بااین‌حال، بارآشر در تحلیل میراث روایی و تفسیری امامیه، درصدد تشکیک در انسجام تاریخی این باور برآمده است. وی در پژوهش خویش درصدد است با تحلیل منابع متقدم امامیه، وجود نوعی تهافت، عدم انسجام و ابهام را در مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام اثبات نماید. وی با طرح یک پرسش اساسی، این ابهام را مطرح می‌سازد که آیا در منابع روایی امامیه پیش از عصر آل‌بویه، تمامی دوازده امام علیهم‌السلام به‌عنوان معصوم معرفی شده‌اند یا آنکه تنها برخی از ایشان واجد چنین جایگاهی دانسته شده‌اند؟ به گزارش بارآشر، در تفسیر فرات کوفی، روایتی منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که با وجود تبیین ابعاد و شئون مختلف عصمت، در تعیین مصادیق معصومان علیهم‌السلام صرفاً از تعبیر کلی «اهل‌بیت» استفاده شده و فاقد تصریح به اسامی و تعداد مشخص است. وی حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به این صورت نقل کرده است: خداوند ما اهل‌بیت را معصوم گردانیده است. بنابراین، ما نه وسوسه‌کننده هستیم و نه وسوسه شونده‌ایم، نه دروغگو، ... و نه گمراه‌کننده از حق و یا منافق. هر کسی این خصلت‌ها را داشته باشد از من نیست و من هم از او نیستم. (Bar-Asher, 1999, p. 168) به رغم اینکه در این روایت، اهل‌بیت علیهم‌السلام از امور مختلفی مصون دانسته شده‌اند، بارآشر معتقد است مصادیق اهل‌بیت در این روایت مبهم است؛ بگونه‌ای که روشن نیست بر دوازده امام دلالت دارد یا تنها بر تعدادی از ایشان.

با توجه به اینکه تعبیر اهل‌بیت پس از نزول آیه تطهیر، از جایگاه ویژه‌ای در روایات شیعه برخوردار است، گزارش سایر مستشرقان در این زمینه نیز مطرح می‌شود. لالانی در پژوهش خویش می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام عصمت امامان علیهم‌السلام را با استناد به آیه تطهیر، مستدل نموده است. ایشان گرچه نامی از معصومان علیهم‌السلام ذکر نکرده اما در ادامه، در تأیید تفسیر امام باقر علیه‌السلام خاطرنشان می‌سازد که شماری از عالمان اهل‌سنت نیز نزول آیه تطهیر را در شأن علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام پذیرفته‌اند.

(Lalani, 2000, p. 69) هالیستر آیه تطهیر را زیربنای اعتقاد به عصمت اصحاب کساء در شیعه معرفی نموده و با ذکر شأن نزول آیه مباهله (سوره آل عمران: ۳، آیه ۶۱) از کتاب تاریخ‌الخلفاء سیوطی، مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر را علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام معرفی می‌کند. وی همچنین متذکر شده: گرچه ظاهر آیه، همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد خطاب قرار داده است، بااین‌وجود، شیعیان به علت استعمال ضمیر مذکر در آیه، برخلاف آیات قبل، بر این باوراند که مقصود آیه، علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام است. هالیستر در تأیید این برداشت، به نقل روایتی می‌پردازد که بر اساس آن، هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسای خویش را بر اهل‌بیت افکند، جبرئیل نازل شد و ضمن ابلاغ تحیت الهی، فرمود: تو و اولاد آن چهار تن که با تو نشسته‌اند ازاین‌پس سید خواهند بود. (Hollister, 1953, p. 14) موجان مومن نیز تصریح می‌کند که روایات شیعه، آیه تطهیر را ناظر به امام تفسیر می‌کنند. وی در ادامه، روایتی نبوی را مبنی بر طهارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دوازده امام علیهم‌السلام، از کتاب «بحارالانوار» و به نقل از کتاب المبین محمد کریم‌خان کرمانی که از علمای شیخیه است، نقل کرده است. (Momen, 1985, p. 155)

بارآشر علاوه بر تشکیک در مصادیق اهل‌بیت در منابع متقدم روایی امامیه، با استناد به دو روایت خاص در تفسیر فرات کوفی، به تقویت دیدگاه خویش می‌پردازد. وی بر این باور است که ابهام موجود در عبارت اهل‌بیت در منابع امامی متقدم، در پرتو برخی روایات دیگر، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا در تفسیر فرات کوفی، دو روایت وجود دارد که به‌صراحت، مقام عصمت را تنها به پنج تن منحصر کرده و آن را از دیگران نفی می‌کند. به گزارش بارآشر، روایتی منسوب به زیدبن‌علی در کتاب فرات‌کوفی نقل شده است که ایشان گفته: معصومان (از گناه و خطا) در میان ما پنج نفر هستند و به خدا قسم، ششمی وجود ندارد و آن‌ها کسانی هستند که این آیه درباره‌شان نازل شده است: «خداوند خواسته است تا زشتی‌ها را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را پاک کند»(احزاب: ۳۳، آیه ۳۳) یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام. (Bar-Asher, 1999, p. 169) وی با اشاره به روایت مزبور، دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند: نخست آنکه، چگونه می‌توان انحصار مقام عصمت به پنج‌تن را در این روایت تبیین و توجیه کرد؟ و دوم آنکه، آیا انتساب این روایت به زیدبن‌علی، به‌عنوان بنیانگذار زیدیه، دارای اهمیت خاصی است یا خیر؟

آشر در مقام پاسخ به این پرسش‌ها، احتمالات و پاسخ‌های غیر قطعی را مطرح می‌کند. وی در پاسخ به پرسش نخست، بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد که روایات مورد بحث، بازتاب‌دهنده مرحله‌ای پیش از تکوین اندیشه «اثنی‌عشری» در میان امامیه است. به باور او، در مقطعی تاریخی، دامنه اعتقاد به امامت و عصمت امام محدود به شمار معینی از معصومان ـ یعنی پنج‌تن علیهم‌السلام ـ بوده است و در دوره‌ای متأخر، نظریه دوازده امام علیهم‌السلام و عصمت ایشان شکل گرفته و در چارچوب اعتقادات امامیه نهادینه شده است. وی تصریح می‌کند که رویکرد حداکثری به عصمت، یعنی تعمیم آن به هر دوازده امام، نمی‌توانسته پیش از تحول هویتی شیعه از «امامیه» به «اثنی‌عشریه» در اوایل قرن چهارم هجری، به‌طور کامل شکل گرفته باشد. بااین‌حال، وی می‌پذیرد که در میان چهار تفسیر مورد بررسی وی (تفاسیر فرات کوفی، قمی، عیاشی و نعمانی)، تعداد اندکی روایت وجود دارد که بر اعتقاد به دوازده امام دلالت می‌کند؛ (Bar-Asher, 1999, p. 169) از جمله روایاتی در تفسیر عیاشی که به نظر او، وجود چنین روایاتی در اثری متعلق به قرن چهارم هجری امری قابل انتظار و مطابق با نظریه مطرح اوست؛ (Bar-Asher, 1999, p. 232-233) بااین‌وجود، این روایات نیز تصریحی به عصمت دوازده امام علیهم‌السلام ندارند. وی در ادامه با اشاره به روایتی از شیخ صدوق، متذکر می‌شود که در نهایت، رویکرد عصمت ائمه اثنی‌عشر مورد پذیرش امامیه واقع شده است. بارآشر روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را این‌گونه نقل کرده است: ابن‌عباس می‌گوید: من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند: علی، حسن، حسین و ۹ نفر از نسل حسین و من مطهَّر و معصوم هستیم. (Bar-Asher, 1999, p. 169-170)

بارآشر در پاسخ به سوال دوم پیرامون اهمیت انتساب روایت عصمت پنج‌تن علیهم‌السلام به زیدبن‌علی، دو فرضیه محتمل را مطرح نموده است. در فرضیه نخست، وی بر این باور است که ذکر نام زیدبن‌علی در این دو روایت، واجد اهمیت ویژه‌ای نیست؛ چنان‌که نام او در دیگر روایات موجود در منابع امامیه نیز مشاهده می‌شود، و انتساب روایت به وی در این دو مورد را می‌توان امری اتفاقی و تصادفی دانست. مطابق فرضیه دوم، این دو روایت می‌تواند بازمانده میراث روایی زیدیه در منابع امامیه باشد. گرچه بارآشر به صراحت هیچ‌یک از دو احتمال فوق را تقویت نکرده است اما در پایان یادآور شده است که پیروان نخستین زیدیه، عقیده عصمت را تأیید ننموده‌اند؛ بااین‌حال در نسل‌های بعد، برخی از

علمای زیدی این عقیده را فقط در مورد امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام پذیرفته‌اند. (Bar-Asher, 1999, p. 170)

نقد و بررسی مصادیق اهل‌بیت علیهم‌السلام در روایات عصمت

کتاب تفسیر فرات‌کوفی حاوی روایات تفسیری و یا تطبیقی از اهل‌بیت علیهم‌السلام، اصحاب، تابعین و شخصیت‌های دیگر است و مضمون روایات آن عمدتا پیرامون اهل‌بیت علیهم‌السلام است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) با وجود اینکه فرات‌کوفی جزو علمای کثیرالحدیث و کثیرالشیوخ است (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص۱۰) اما نامی از او در کتب رجالی امامیه و اهل‌سنت ذکر نشده است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص۱۱؛ قبادی، ۱۳۸۹الف، ص۷۱) و قرائنی نیز در کتاب همسو با گرایشات نویسنده به زیدیه است که در صفحات آتی اشاره خواهد شد.

علی‌رغم اینکه در تفسیر فرات کوفی، روایت نبوی دال بر عصمت اهل‌بیت ذکر شده است، (کوفی، ۱۴۱۰، ص۳۰۷) بارآشر معتقد است این روایت فاقد صراحت لازم در معرفی دوازده امام علیهم‌السلام به عنوان مصادیق معصومان است. فارغ از مباحثی که پیرامون مذهب فرات‌کوفی مطرح خواهد شد، به طور کلی باید متذکر شد، بر فرض موّثق بودن ناقل حدیث و یا همسو بودن حدیث با روایات معتبره، دیدگاه‌های کلامی راوی و یا ناقل حدیث، تأثیری در دلالت حدیث ندارد. بنابراین حتی با فرض پذیرش احتمالات مربوط به مذهب فرات کوفی، اعم از اینکه وی زیدی مذهب بوده، یا گرایش به زیدیه داشته، یا بعدها از مذهب زیدی به امامی گرویده باشد، (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص۱۲-۱۱) این امر تأثیری بر مصادیق واژه اهل‌بیت در حدیث نبوی نقل‌شده از سوی فرات‌کوفی ندارد؛ چرا که مصادیق اهل‌بیت در این حدیث با روایات متعدد همسو قابل کشف است. به عبارت دیگر، دیدگاه فکری راوی حدیث نمی‌تواند مدلول حدیث نبوی را تعیین کند و مصادیق اهل‌بیت را که با روایات صریح، متواتر و دیدگاه علمای امامیه قابل استنباط است، (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ص۹۵؛ علم الهدی، ۱۴۰۵، ج۱، ص۷۵؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵، ص۳۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳د، ص۱۲۹) خدشه‌دار نماید.

در ارزیابی دلالت روایات، توجه به مجموعه شواهد روایی، نقش مهمی در رفع ابهام‌های احتمالی و دستیابی به فهم دقیق‌تر از مفاهیم کلیدی دارد. با مراجعه به آثار حدیثی هم‌عصر فرات‌کوفی و همچنین آثار دوره‌های بعد از ایشان، شواهد روایی متعددی دلالت دارد که عنوان اهل‌بیت در آیه تطهیر، شامل دوازده امام علیهم‌السلام می‌شود. اما تنها برخی از مستشرقان علاوه بر روایات شأن نزول آیه پیرامون اصحاب کساء علیهم‌السلام، به این روایات توجه کرده‌اند. به گزارش لالانی، امام باقر علیه‌السلام با استناد به آیه تطهیر بر عصمت امام تأکید کرده است. بااین‌حال، وی روایت را نقل نمی‌کند؛ بلکه صرفاً در پاورقی، منبع آن را به تفسیر قمی ارجاع می‌دهد. در تفسیر قمی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ام‌سلمه بودند که علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را صدا زدند و ردائی را بر آنان کشیدند و خود نیز داخل شدند و فرمودند خداوندا! اینان اهل‌بیت من هستند؛ کسانی که وعده‌ای عظیم پیرامون آنان داده‌ای. خداوندا! پلیدی را از ایشان دور گردان و پاک و منزه‌شان فرما! ام‌سلمه خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: آیا من نیز از آنان هستم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب فرمودند: تو بر مسیر خیر (مستقیم) هستی. (قمی، ۱۴۰۴، ج۲، ص۱۹۳) مطابق این روایت و روایات متعدد دیگر که در منابع شیعی و سنی ذکر شده است، مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر، پنج‌تن آل عبا علیهم‌السلام معرفی شده‌اند. لالانی نیز در تأیید تفسیر امام باقر علیه‌السلام می‌گوید: برخی از علمای اهل‌سنت نیز پذیرفته‌اند آیه فوق در شأن علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام نازل شده است. (Lalani, 2000, p. 69) هالیستر نیز در این زمینه به کتب اهل‌سنت استناد کرده است. مطابق نقل برخی از کتب اهل‌سنت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول آیه مباهله، علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را فراخواندند و فرمودند: خداوندا اینان اهل‌بیت علیهم‌السلام من هستند. (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ج۳، ص۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۵، ص۱۳۲؛ مسلم‌بن‌حجاج، ۱۴۱۲، ج۴، ص۱۸۷۱) هالیستر در ادامه متذکر شده که ظاهر آیه، خطاب به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است اما با نقل از کتاب سید صفدر حسین ـ The Early History of Islam ـ بیان کرده است: شیعیان به علت استعمال ضمیر مذکر در آیه، برخلاف آیات قبل، معتقدند مقصود آیه، علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام است. گرچه هالیستر مطلب یادشده را به درستی از سید صفدر حسین نقل کرده است، (Saiyid Safdar, 1933, p. 230) بااین‌حال، این دیدگاه پیش از آن توسط عالمان

برجسته و متقدم امامی همچون شیخ طوسی نیز مطرح شده است. (طوسی، بی‌تا، ج۸، ص۳۴۰) از این‌رو، انتظار می‌رفت هالیستر افزون بر استناد به منابع متأخر، به آرای عالمان متقدم امامی نیز توجه می‌نمود.

هالیستر در تأیید مصادیق اهل‌بیت، حدیث دیگری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل از ترجمه انگلیسی کتاب «المودة فی القربی» میرسیدعلی همدانی از علمای قرن هشتم نقل نموده است که به نوعی دلالت بر شمول سایر ائمه علیهم‌السلام دارد. مطابق حدیث نقل شده، هنگامی‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عبای خویش را بر روی اهل‌بیت علیهم‌السلام کشیدند، جبرئیل نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو رحمت و درود فرستاد و فرمود تو و اولاد آن چهار تن که با تو نشسته‌اند ازاین‌پس سید خواهند بود. (Hollister, 1953, p. 14) گرچه هالیستر بدون اشاره به صفحه کتاب، حدیث را مستند به ترجمه کتاب میرسیدعلی همدانی کرده است، اما متأسفانه این حدیث در کتاب المودة القربی یافت نشد و ترجمه کتاب نیز در دسترس قرار ندارد. موجان مومن در گزارش خویش به شمول آیه پیرامون تمام دوازده امام از منظر امامیه اشاره کرده و بیان کرده است: روایات امامیه آیه تطهیر را در چارچوب عصمت امام علیه‌السلام می‌دانند. وی در تأیید این مطلب، روایت نبوی را به درستی از کتاب «بحارالانوار» گزارش کرده است. مطابق روایتی که علامه‌مجلسی از ابن‌عباس نقل کرده، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من، علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام و نه فرزند از نسل حسین علیه‌السلام، پاک و منزه از گناه هستیم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۲۵، ص۲۰۱) گرچه این روایت در بحارالانوار نقل شده، اما منابع متقدم نیز این روایت را نقل کرده‌اند. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۶۴؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص۱۹) ازاین‌رو، اقتضای دقت علمی آن بود که نویسنده به منابع متقدم و دست اول ارجاع دهد، و به ذکر منابع متأخر بسنده ننماید. نقل روایت نبوی توسط مومن بلافاصله پس از طرح آیه و نیز تأکید بر اینکه روایات شیعه این آیه را مرتبط با امام می‌دانند، مؤید این برداشت است که وی مصادیق اهل‌بیت علیهم‌السلام را شامل تمام دوازده امام علیهم‌السلام معرفی کرده است. اما روایت برگزیده توسط مؤمن از حیث دلالت، با مدعای مورد نظر وی انطباق کامل ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان شاهد مورد استناد قرار گیرد؛ گرچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این روایت، به صراحت به مصادیق معصومان علیهم‌السلام اشاره کرده و دوازده امام علیهم‌السلام را به عنوان اشخاص معصوم

معرفی نموده است اما در روایت، قرنیه‌ای وجود ندارد که حضرت، دوازده امام﵇ را مصداق اهل‌بیت در آیه شریفه معرفی کرده باشند.

مجموعه روایات منقول در مصادر حدیثی شیعه و سنی به وضوح بر این امر دلالت دارند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء﵇ نازل گردیده و عنوان اهل‌بیت در این آیه شریفه بر ایشان اطلاق شده است. کثرت این روایات به حدی است که جای تردید در تواتر این اخبار باقی نمی‌گذارد. سیدهاشم بحرانی در کتاب خویش با نام غایةالمرام و حجةالخصام، به احصاء این احادیث پرداخته و ۴۱ حدیث از طریق کتب عامه و ۳۴ حدیث از طریق خاصه مبنی بر نزول آیه تطهیر بر اصحاب کساء نقل کرده است. (بحرانی، ۱۴۲۲، ج۳، ص۱۷۳-۲۱۱) اما افزون بر شمول اصحاب کساء﵇، روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که سایر امامان﵈ را نیز در زمره مصادیق اهل‌بیت در آیه تطهیر برشمرده‌اند. این احادیث در منابع حدیثی پیش از قرن چهار مانند الاصول الستةعشر و بصائرالدرجات (صفار، ۱۴۰۴، ج۱، ص۳۲۰؛ عده‌ای از علما، ۱۴۲۳، ص۱۳۹) و همچنین منابع حدیثی قرن چهار نقل شده‌اند. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۲۲۹؛ همو، ۱۳۹۵، ج۱، ص۲۷۹؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص۱۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۴۲۳)

قرینه روایی دیگری که در تبیین و کشف مصادیق اهل‌بیت﵈ در آیه تطهیر حائز اهمیت است، روایات مرتبط با حدیث ثقلین است. شماری از احادیث، به صراحت میان آیه تطهیر و مفهوم عترت و اهل‌بیت پیامبر﵈ که در حدیث ثقلین معرفی شده‌اند، پیوند برقرار می‌کنند. مطابق روایتی، امام رضا﵇ در پاسخ به سوال مأمون پیرامون مصادیق عترت طاهرة فرمودند: عترت طاهره کسانی هستند که خداوند در قرآن آنان را با آیه تطهیر وصف نموده و آنان کسانی هستند که پیامبرﷺ در موردشان فرمودند: من در میان شما دو ثقل به جای می‌گذارم، یکی کتاب خداوند و دیگری اهل‌بیتم. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۲۲۹) بنابراین مطابق این روایت، مصادیق اهل‌بیت﵈ در آیه تطهیر، همان مصادیق اهل‌بیت﵈ در حدیث ثقلین است و مطابق احادیث متعدد، اهل‌بیت﵈ در روایت ثقلین شامل دوازده امام﵇ است. در روایتی، از امیرالمؤمنین﵇ پیرامون معنای کلام رسول‌اللهﷺ مبنی بر به جای گذاشتن دو چیز گرانبها یعنی کتاب خداوند و عترت ایشان سوال پرسیده شد و

حضرت در جواب فرمودند: عترت پیامبر، من، حسن و حسین و ۹ امام از نسل حسین هستیم که نهمین آنان مهدی(عج) و قائمشان است و ایشان از کتاب الهی جدا نمی‌شوند و کتاب الهی از اینان جدا نمی‌شود تا اینکه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حوض وارد شوند. (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۵۷؛ همو، ۱۳۹۵، ج۱، ص۲۴۱؛ همو، ۱۴۰۳، ص۹۱) بر اساس این پیوند روایی، متکلمان امامی نیز مقصود از «اهل‌بیت» و «عترت» در روایت ثقلین را ناظر به دوازده امام علیهم‌السلام و این مفهوم را منطبق بر ایشان دانسته‌اند. (فاضل‌مقداد، ۱۳۷۸، ص۱۶۴ـ۱۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳الف، ص۴۲)

سؤالی که ممکن است در مواجهه با این روایات به ذهن متبادر شود، تهافت میان دو دسته از احادیث است: از سویی، روایات متواتر در منابع امامیه و عامه، نزول آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء علیهم‌السلام تأیید می‌کنند؛ و از سوی دیگر، احادیث متعدد دیگری وجود دارند که این عمومیت را به تمامی دوازده امام معصوم علیهم‌السلام تسری می‌دهند. در مقام جمع این دو دسته روایت، اصل تفسیری آن است که شأن نزول، هرچند به واقعه‌ای خاص و اشخاصی معین اشاره داشته باشد، به خودی خود موجب تخصیص عمومیت لفظ آیه نمی‌گردد. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج۱، ص۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۲۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۰، ص۱۸۳) به عبارت دیگر، روایاتی که مصادیق اهل‌بیت را در آیه تطهیر، شامل امام علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام دانسته‌اند، ناظر بر این نکته‌اند که آیه، هنگام نزول پیرامون گروه معین و مشخص نازل شده است. بدین‌سان، این روایات برآن‌اند تا شمول آیه را از بستگان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌ویژه همسران ایشان که در عرف عمومی از مصادیق اهل‌بیت تلقی می‌شوند، خارج کنند. خصوصا آن دسته از روایاتی که پرسش ام‌سلمه را پیرامون شمول ایشان در زمره اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل کرده‌اند، به‌صراحت بر عدم شمول ازواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأکید کرده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج۱۶، ص۳۱۱-۳۱۲) اما مطابق قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، شأن نزول سبب تخصیص آیه نمی‌شود به عبارت دیگر، شأن نزول معنای الفاظ عام آیه را منحصر در مورد نزول نمی‌کند مگر آنکه از قرائن، علم به تخصیص حاصل شود. بنابراین حسب روایاتی که ذکر آن گذشت و همچنین عموم لفظ اهل‌بیت، شمول سایر ائمه علیهم‌السلام را در عنوان اهل‌بیت در آیه تطهیر تأیید می‌کند.

واکاوی استدلال به روایات انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام

در تفسیر فرات‌کوفی دو روایت از زیدبن‌علی مبنی بر انحصار عصمت در پنج‌تن وجود دارد. در روایتی که بارآشر به درستی نقل کرده است، زیدبن‌علی می‌گوید: معصومان (از گناه و خطا) در میان ما پنج نفر هستند و به خدا قسم، ششمی وجود ندارد. آن‌ها کسانی هستند که این آیه درباره‌شان نازل شده است: «ای اهل‌بیت! خداوند خواسته است زشتی‌ها را از شما دور کند و شما را پاک کند»[1] یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام. (کوفی، ۱۴۱۰، ص۳۳۹ـ۳۴۰) افزون بر روایت مذکور، روایت دیگری منسوب به زیدبن‌علی است که بارآشر متن آن را ذکر نکرده است. این روایت بدین شرح است: معصومان از ما پنج نفر هستند؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام اما باقی ما از اهل‌بیت، همانند دیگران گاهی گناه و گاهی هم عمل صالح انجام می‌دهیم. (کوفی، ۱۴۱۰، ص۴۰۲) بارآشر با استناد به دو روایت یادشده، ابتدا دو پرسش اساسی را مطرح کرده و سپس در مقام پاسخ‌گویی برآمده است. پرسش نخست آن است که چگونه می‌توان توضیح داد در این دو روایت، پنج‌تن منحصرا به عنوان معصوم معرفی شده‌اند؟

تحلیل پاسخ بارآشر به پرسش اول

بارآشر دو روایت مبنی بر انحصار عصمت به پنج‌تن علیهم‌السلام در کتاب فرات‌کوفی را مؤید دیدگاه اتان کلبرگ در انکار اعتقاد به دوازده امام علیهم‌السلام در سده‌های ابتدایی دانسته و معتقد است در زمان فرات کوفی، امامیه معتقد به امامت دوازده امام نبوده و در قرن چهار، باور به امامت دوازده امام شکل گرفته است.

در پاسخ به این فرضیه، لازم است چندین نکته کلیدی مورد توجه قرار گیرد. نخست آن‌که روایات نبوی دال بر دوازده خلیفه و امام که همگی از قریش هستند، در منابع معتبر اهل‌سنت نیز همچون صحیح‌بخاری (بخاری، ۱۴۱۰، ج۱۱، ص۷۰) و صحیح‌مسلم (مسلم‌بن‌حجاج، ۱۴۱۲، ج۳، ص۱۴۵۳) گزارش شده‌اند. آیت‌الله صافی گلپایگانی در

---

۱. احزاب: ۳۳، آیه ۳۳.

کتاب منتخب‌الأثر با گردآوری طیف گسترده‌ای از اسناد این روایات از منابع معتبر اهل سنت و شیعه، تواتر روایات دوازده خلیفه را اثبات کرده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج۱، ص۱۲) این روایات با مضمون دوازده امام علیهم‌السلام و در موارد متعدد، همراه با تصریح به نام همه ائمه علیهم‌السلام در منابع روایی امامیه به‌طور گسترده گزارش شده است. ازهمین‌رو، بسیاری از متکلمان امامی سده چهارم هجری از جمله ابراهیم بن نوبخت و نیز دیگر اندیشمندان متقدم امامیه، بر «تواتر» روایات حاوی نام ائمه علیهم‌السلام تصریح کرده‌اند. (ابن‌نوبخت، ۱۴۱۳، ص۸۷؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۲۲، ص۳۴۵) به‌عنوان نمونه، یکی از قدیمی‌ترین میراث‌های حدیثی امامیه، یعنی اصل ابی‌سعید عبّاد العصفری، متضمن روایت‌های متعدد با مضمون امامت دوازده امام است. (عده‌ای از علما، ۱۴۲۳، ص۱۳۹-۱۴۰) همچنین، در آثار علمای هم‌عصر فرات‌کوفی نیز مجموعه‌ای از این روایات گزارش شده است؛ از جمله کتاب الإمامة و التبصرة من الحیرة (ابن‌بابویة، ۱۴۰۴، ص۱۴ و ۱۱۰-۱۱۱)، بصائرالدرجات (صفار، ۱۴۰۴، ص۳۲۰ و ۴۰۵) و نیز دیگر تألیفات برجسته متعلق به قرن چهارم (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ص۲۵۶-۲۸۵ ؛ قمی، ۱۴۰۴، ج۲، ص۴۴-۴۵؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص۱۹ و ۱۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۵۲۵-۵۲۹).

اما به رغم کثرت نقل روایات مربوط به دوازده امام، باید به این نکته نیز توجه کرد که لزوماً چنین کثرتی بدین معنا نیست که تمام شیعیان در دوران پیش از آغاز غیبت، از مفاد این اخبار به نحوه گسترده با خبر بوده و تمام ائمه علیهم‌السلام را تا پیش از آغاز امامت می‌شناختند. چراکه از یک سو، به تصریح شهید ثانی، اعتقاد به اصل امامت دوازده‌گانه و شناخت تمام ائمه علیهم‌السلام در همه ادوار از همان آغاز، واجب و ضروری نبوده است؛ بلکه ملاک امامی بودن یک شخص، اعتقاد به امامت امامان پیشین و امامت امام حاضر در زمان او است و عدم اعتقاد به امامت امام بعدی، برای شخصی که زمان امامت ایشان را درک نکرده، امری واجب نبوده است. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص۱۵۱) از طرف دیگر، فشارها و تهدیدهای شدید دستگاه‌های خلافت اموی و عباسی، عامل اصلی خفای روند معرفی امام بعدی به شیعیان بود. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص۱۵۱) برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام برای حفظ جان امام کاظم علیه‌السلام پنج نفر را که یکی از آنان منصور دوانیقی یعنی قاتل خودشان را به عنوان

وصی معرفی کردند و حتی برخی از اصحاب امام نیز دچار سردرگمی شده و به دنبال وصی ایشان به تحقیق پرداختند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۳۵۱-۳۵۲) به همین دلیل، نقل روایات معرفی دوازده امام معصوم﵇ به صورت علنی و عمومی می‌توانست حیات آنان را به شدت در معرض خطر قرار دهد.

استناد بارآشر به دو روایتی که فرات‌کوفی از زیدبن‌علی نقل کرده نمی‌تواند با روایات صریح و متواتر و همچنین ادله عقلی مبنی بر عصمت تمام دوازده امام﵇ تعارض نماید؛ اولاً، در اندیشه امامیه، کلام اصحاب پیامبرﷺ و ائمه﵇ به هیچ عنوان وزان کلام معصوم را ندارد و نهایتاً روایت منقول از زیدبن‌علی بر فرض صحت نقل، کاشف از دیدگاه زیدبن‌علی و بالتبع، فرات‌کوفی است و نمی‌توان چنین دیدگاهی را دیدگاه متداول در میان امامیه دانست و اعتقاد به عصمت دوازده امام﵇ را تا پیش از قرن چهار، از امامیه انکار کرد. چراکه این دو روایت تنها در کتاب تفسیر فرات‌کوفی نقل شده و در سایر کتب موجود پیش از او و هم عصر و بعد از این دوره، روایاتی با چنین مضمونی در کتب امامیه نقل نشده است. بنابراین اگر اعتقاد به انحصار عصمت در پنج‌تن﵈ به‌گفته بارآشر، در برهه‌ای اعتقاد متداول امامیه می‌بود، حداقل می‌بایست گزارش‌های مختلفی از این اعتقاد در منابع ذکر شود و به تدریج نقد و حذف می‌شد، نه اینکه به یک باره اثری از این اعتقاد و روایات مرتبط با آن یافت نشود.

در نقد ادعای بارآشر مبنی بر فقدان روایات دالّ بر عصمت دوازده امام پیش از قرن چهارم هجری، توجه به چند نکته روش‌شناختی ضروری است. نخست آن‌که هرچند بخش قابل‌توجهی از آثار روایی امامیه در سده‌های نخستین به‌دست ما نرسیده و در گذر زمان از میان رفته است، این امر به‌خودی‌خود مجوز نفی یا انکار وجود چنین روایاتی در آن دوره نخواهد بود؛ چراکه کتب و اصول روایی متعلق به قرن‌های پیشین، نزد علمای قرن چهار موجود بوده و علمای امامیه اتفاق‌نظر دارند که آنان کتب روایی خویش را بر اساس نقل از منابع معتبر پیشین نگاشته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص۲۱۱-۲۱۲) بنابراین نقل روایات توسط عالمان امامیه در قرن چهارم هجری مبنی بر عصمت دوازده امام، همچون عیون اخبارالرضا (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۶۴) کمال‌الدین و تمام‌النعمة (همو، ۱۳۹۵،

ج۱، ص۲۸۰) و کفایةالاثر (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص۱۹، ۲۹، ۷۵-۷۶، ۹۹، ۱۲۴ و ۱۵۱) حاکی از وجود این اعتقاد در سده‌های پیشین است. از سوی دیگر، در منظومه کلامی امامیه، عصمت به‌عنوان شرط عقلی برای نبوت و امامت تلقی شده است. (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ج۱، ص۷۴؛ علامه‌حلی، ۱۴۱۰، ص۷۱-۷۲، ۷۵؛ فاضل‌مقداد، ۱۴۰۵، ص۳۰۴-۳۰۵؛ مفید، ۱۴۱۳الف، ص۴۵) ازاین‌رو، با توجه به نقل گسترده روایات مربوط به امامت دوازده امام علیهم‌السلام در منابع شیعی، پذیرش عصمت دوازده امام علیهم‌السلام و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور منطقی با پذیرش عصمت آنان ملازمت دارد. در نتیجه، برای اثبات عصمت دوازده امام، لزوماً نیاز به وجود روایتی مستقل و صریح که به‌طور مستقیم بر عصمت همه ائمه علیهم‌السلام دلالت کند، وجود نخواهد داشت.

پاسخ به پرسش دوم

بارآشر در پاسخ به سوال دوم پیرامون اهمیت انتساب روایت عصمت پنج‌تن علیهم‌السلام به زید، دو پاسخ احتمالی مطرح نموده است. نخست آن‌که، ذکر نام زید در این دو روایت واجد اهمیت ویژه‌ای نیست؛ زیرا نام او در بسیاری از روایات امامیه نیز دیده می‌شود و در این مورد خاص، انتساب روایت به وی می‌تواند امری اتفاقی باشد. تبیین دوم آن است که این روایات را می‌توان بازمانده‌ای از میراث حدیثی زیدیه دانست که در منابع امامیه راه یافته‌اند. گرچه بارآشر هیچ یک از دو احتمال فوق را به صراحت تقویت ننموده اما تذکر می‌دهد که زیدیه در ابتدا عقیده عصمت را تأیید نکردند و تنها در نسل‌های بعد، برخی از علمای زیدی این عقیده را فقط در مورد امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام تصدیق کردند. (Bar-Asher, 1999, p. 170)

فرات‌کوفی از علمای نیمه دوم سده سوم هجری و دهه نخست قرن چهارم است. (قبادی، ۱۳۸۹الف، ص۷۱) وی با گروهی از محدثان برجسته از جمله علی‌بن‌ابراهیم قمی و محمدبن‌حسن صفّار هم‌دوره بوده است. همچنین در طبقه پس از آنان، شماری از محدثان نامدار همچون شیخ‌کلینی، عیّاشی و ابن‌عقده قرار دارند. (قبادی، ۱۳۸۹الف، ص۷۵) اما به علت اینکه در منابع رجالی و تراجم، نامی از او به میان نیامده است، در شمار راویان مهمل قرار می‌گیرد. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص۱۰؛ قبادی،

۱۳۸۹الف، ص۷۱) نجاشی، برجسته‌ترین رجالی کوفه در قرن پنجم ـ که حتی به کتاب رجال ابن‌عقده نیز دسترسی داشته و در پی‌تدوین فهرستی جامع از عالمان شیعی صاحب‌اثر بوده است ـ هیچ نامی از فرات‌کوفی ذکر نمی‌کند. (قبادی، ۱۳۸۹الف، ۷۶) با این حال، برخلاف سکوت منابع رجالی و تراجم، شماری از علمای متقدّم امامیه از فرات روایت نقل کرده‌اند. در میان آنان، علی‌بن‌ابراهیم قمی دو روایت و شیخ صدوق بیست‌وچهار روایت از وی نقل کرده است. (قبادی، ۱۳۸۹الف، ص۷۸) در میان علمای متقدم سایر مذاهب نیز ابن‌شجری زیدی مذهب در کتاب فضل زیارة الحسین سیزده روایت (شجری، ۱۴۰۳، حدیث ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۸۴، ۸۷ و ۸۸) و حاکم حسکانی از عالمان اهل‌سنت قرن پنج، در کتاب شواهد التنزیل هفتاد روایت به صورت مستقیم و چند مورد هم با واسطه نقل کرده است. (قبادی، ۱۳۸۹الف، ص۷۹) گرچه روایاتی از ایشان در برخی از آثار متأخر امامی همچون ابن‌شاذان (ابن‌شاذان، ۱۴۰۷، ص۷۳)، طبری آملی (طبری آملی، ۱۳۸۳، ج۲، ص۲۳ و ۳۱)، قطب الدین راوندی (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹، ص۵۲، ۲۹۵) و ابن‌طاوس (ابن‌طاوس، بی‌تا، ص۳۴؛ همو، ۱۴۱۳، ص۴۲۴) که در اغلب موارد با واسطه از شیخ‌صدوق نقل شده است، اما در قرن یازده، شیخ‌حرّ عاملی و علامه‌مجلسی پیرامون وثاقت ایشان سخن گفته‌اند. علامه‌مجلسی با استناد به هم‌سویی روایات این کتاب با احادیث معتبر و همچنین دقت در ثبت و ضبط روایات، نسبت به وثاقت مؤلف آن ابراز حسن‌ظن و اطمینان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۳۷) شیخ‌حرّ عاملی نیز بیان کرده است که شیخ صدوق با واسطه احادیث بسیاری را از تفسیر فرات نقل کرده است. وی همچنین در توصیف تفسیر می‌گوید: این تفسیر شامل مطالبی است که بر اعتقاد نیکو، فراوانی دانش و احوال حسن او دلالت دارد و محتوای آن با کتاب‌های معتبر سازگار است. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۸، ۵۵۴)

از بررسی میزان نقل عالمان امامیه از فرات‌کوفی برمی‌آید که با وجود روایت‌گری شیخ صدوق و علی‌بن‌ابراهیم از او، فرات مورد توجه محدثان امامی قرار نگرفته است. چنان‌که نام او در منابع رجالی و کتب تراجم امامیه ثبت نشده و در سلسله اسناد روایات محدثان هم‌عصر یا پس از وی، نیز دیده نمی‌شود. افزون بر این، در همان شمار اندک منابع روایی پس از قرن پنجم هجری نیز، در اغلب موارد، با واسطه از شیخ‌صدوق، از فرات نقل شده

است. این نکته می‌تواند احتمال مطرح‌شده از سوی مصحح کتاب را تقویت کند که عالمان امامیه تا عصر علامه مجلسی دسترسی مستقیمی به کتاب فرات نداشته‌اند. اما عدم ذکر نامی از فرات در کتب رجال امامی شاید به جهت اتجاه فکری است که در کتاب وی دیده می‌شود. گرچه محتوای کتاب در جهت تأیید جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام از طریق قرآن است، اما فرات‌کوفی در اسناد کتاب، از سندهای مختلف فرقه‌های اسلامی همچون امامیه، زیدیه، واقفیه و اهل‌سنت نیز استفاده کرده است (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) و مشایخ و سندهای ایشان، به زیدیه متمایل است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۱؛ قبادی، ۱۳۸۹ب، ص۱۳۳) همچنین از طرف دیگر، قرائنی نیز همسو با عقائد زیدیه در کتاب به چشم می‌خورد. از جمله این قرائن می‌توان به عدم وجود عبارات دال بر اعتقاد به دوازده امام علیهم‌السلام (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی ص ۱۳) و ذکر دو روایت دال بر انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام اشاره کرد. (همو، ۱۴۱۰، ص ۳۳۹-۳۴۰ و ۴۰۲) همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، امامیه روایات اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام را به عنوان منبع مستقلی مورد پذیرش قرار نمی‌دهد؛ بااین‌حال، فرات‌کوفی در شیوه نقل روایات خود، صرفاً به اقوال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام بسنده نکرده، بلکه دیدگاه‌ها و گفتارهایی از اصحاب، تابعین و برخی شخصیت‌های دیگر را نیز در تفسیر خویش منعکس ساخته است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص۱۳) در این میان، وی قریب به سی حدیث از زیدبن‌علی نقل کرده است (همو، ۱۴۱۰، ص۱۲۲، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۵۵، ۱۷۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۷۴، ۲۸۶، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۸۲، ۴۰۰، ۴۰۲ و ۴۷۴) که در بخشی از آنها، نشانه‌هایی از اعتقادات زیدیه مشاهده می‌شود. برای نمونه در یکی از روایات منسوب به زیدبن‌علی، امام مفترض‌الطاعه کسی دانسته شده است که با شمشیر خویش قیام کرده باشد؛ (همو، ۱۴۱۰، ص۴۷۵) اعتقادی که از نقاط افتراق میان آموزه‌های امامیه و زیدیه به شمار می‌آید. (سبحانی، ۱۴۲۷، ص۱۸۳) بر پایه قرائن یادشده و نیز با توجه به عدم ذکر نام وی در منابع رجالی امامیه، محقق کتاب این احتمال را مطرح کرده که فرات در آغاز، از زیدیان کوفه بوده است. زیدیان، بسیاری از آثارشان در گذر زمان از بین رفته و نقششان در جامعه اسلامی کم‌رنگ شده، تا جایی که حضورشان به نقطه‌ای محدود و دورافتاده از جهان، یعنی سرزمین یمن، منحصر گردیده است. (کوفی، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص ۱۱)

اما قرائنی که شاید بر دیدگاه علمایی همچون علامه‌مجلسی و حرّ عاملی تأثیر گذاشته وجود قرائنی است که همسو با اعتقادات امامیه است؛ فرات افزون بر نقل روایاتی از سایر ائمه علیهم‌السلام همچون امام باقر علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام (کوفی، ۱۴۱۰، ص۴۷۳، ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۰۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۷ و ۵۶۳) در مواردی، روایاتی نقل کرده که همسو با باورهای خاص امامیه هستند. برای نمونه، در تفسیر آیه «کل نفس بما کسبت رهینة الّا اصحاب الیمین»[1] از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که اصحاب یمین، شیعیان ما اهل‌بیت هستند. (همو، ۱۴۱۰، ص۵۱۳) همچنین در روایتی از امام صادق علیه‌السلام خطاب به مفضل می‌فرمایند که خداوند ما را از نور خویش خلق کرد و شیعیان ما را از ما و سایر خلق را از آتش خلق کرد. از طریق ما خداوند اطاعت و معصیت می‌شود. (همو، ۱۴۱۰، ص۵۲۹) به‌نظر می‌رسد انعکاس طیفی متنوع از روایات با گرایش‌های اعتقادی متفاوت، بدون التزام روشن به مرزبندی‌های کلامی درون شیعه، از یک‌سو بازتابی از فضای تعاملی میان زیدیه و امامیه در کوفه باشد ـ که در آن عصر، حضور پررنگی در کوفه داشته‌اند ـ و از سوی دیگر، بیانگر این است که فرات بیش از آنکه در پی صورت‌بندی و تعمیق مباحث اعتقادی باشد، اهتمام خود را بر گردآوری و نقل روایات تفسیری معطوف کرده است. بااین‌وجود، با توجه به قرائنی که ذکر شد، نمی‌توان تمایلات زیدیه را در این کتاب انکار نمود. اما نقل بزرگانی همچون شیخ‌صدوق و علی‌بن‌ابراهیم از فرات، به گفته مصحح کتاب، بدین جهت است که او در ابتدای عمر، زیدی مذهب بوده و در همان دوران، کتاب را نگاشته است اما در اواخر عمر، به امامیه گرویده و نقل روایت از وی مربوط به این دوران است. (همو، ۱۴۱۰، مقدمه محمودی، ص۱۲) حال فارغ از پذیرش چنین ادعایی، نکته مهم این است که شیخ صدوق و دو واسطه او هیچ‌گاه به‌صورت مستقیم از تفسیر فرات نقل نکرده‌اند؛ (موحدی محب، ۱۳۷۸، ص۴۵) بلکه آنچه مسلم است، تنها نقل مجموعه‌ای محدود از احادیث هماهنگ با باورهای امامیّه است که شیخ صدوق آنها را با واسطه استادانش یعنی حسن‌بن محمدبن سعید الهاشمی و احمدبن حسن القطان روایت کرده است. همچنین ذکر

۱. سوره مدثر، آیات ۳۸-۳۹.

تنها دو روایت توسط علی‌بن‌ابراهیم قمی با سندهای یکسان از فرات نیز مؤیدی دیگر بر عدم نقل مستقیم از کتاب فرات است. بنابراین، صرف نقل با واسطه توسط شیخ‌صدوق یا علی‌بن‌ابراهیم را نمی‌توان دلیل بر اعتبار کتاب تفسیر فرات یا تأیید محتوای آن دانست. از سوی دیگر، توثیق عالمانی متأخر همچون شیخ حرّ عاملی یا علامه مجلسی درباره فرات‌بن‌ابراهیم، با توجه به فاصله زمانی ایشان با عصر فرات، و نیز مجهول‌الحال بودن او و وجود نشانه‌هایی همسو با آموزه‌های زیدیه در کتاب، برای اثبات وثاقت راوی یا اعتبار کتاب کافی نیست. (همان)

از آنچه بیان شد، مشخص می‌شود که هر دو احتمال بارآشر پیرامون انتساب دو روایت به زیدبن‌علی قابل پذیرش نیست. نخستین احتمال وی آن است که ذکر نام زید در این دو روایت اهمیتی ندارد؛ چنان‌که در بسیاری از روایات ذکر شده در منابع امامیه، نام زید ذکر شده است؛ بلکه تنها در این دو روایت به صورت اتفاقی حدیث به زید نسبت داده شده است. اگر مقصود بارآشر از انتساب روایت به صورت اتفاقی به زید، آن باشد که زید در واقع قائل روایت نبوده و صرفاً نقش راوی را ایفا کرده است ـ همان‌گونه که در دیگر روایات منقول در منابع امامی نام او در سلسله اسناد آمده ـ این برداشت اساساً نادرست است. همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد، رویّهٔ مؤلف کتاب، افزون بر نقل روایات معصومان علیهم‌السلام، نقل اقوال اصحاب، تابعین و شخصیت‌های مختلف نیز است و ایشان نزدیک به سی روایت را صریحاً به زیدبن‌علی نسبت داده است. بنابراین، احتمال این‌که انتساب به زید تنها در دو روایت مربوط به انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام، کاملاً تصادفی باشد، بسیار ناموجه و دور از واقع است. اما شاید مقصود بارآشر این است که ذکر روایاتی مبنی بر انحصار عصمت در پنج‌تن علیهم‌السلام از زید، کاملا تصادفی بوده و انتساب کلام به زید، ارتباطی با دیدگاه زیدیه ندارد؛ همان‌گونه که در منابع امامیه نیز صرف وجود نام زید در سلسله سند، موجب نسبت دادن مضمون روایت به آموزه‌های زیدی نمی‌شود و وجود نام او در سلسله سند از اهمیت خاصی برخوردار نبوده است. بلکه صرفا دیدگاه زید به عنوان یکی از شخصیت‌های متقدم بیان شده است. باتوجه به اینکه بارآشر این احتمال را با احتمال دوم، رد می‌کند، پس از طرح احتمال دوم، به نقد هر دو می‌پردازیم.

فرضیه دوم بارآشر آن است که دو روایت مورد بحث را بتوان بازمانده‌ای از میراث زیدی در منابع امامیه تلقی کرد. وی در مقام رد این دو احتمال، صرفاً به این نکته استناد می‌کند که پذیرش نظریه عصمت در میان زیدیه، پدیده‌ای متأخر بوده و تنها برخی از عالمان زیدی در دوره‌های بعد، آن را پذیرفته‌اند. استدلال بارآشر در نفی این دو احتمال تمام نیست؛ زیرا حتی اگر بپذیریم که نظریه عصمت در میان زیدیه به‌تدریج و در نسل‌های متأخر شکل گرفته است، همچنان می‌توان برای آن، ریشه‌هایی اولیه در اقوال منسوب به زیدبن‌علی در نظر گرفت. به بیان دیگر، نمی‌توان اقوال و دیدگاه‌های منسوب به زید ـ که در سنت زیدی به‌عنوان امام و بنیان‌گذار مذهب شناخته می‌شود ـ را در تکوین و جهت‌دهی به تحولات کلامی زیدیه بی‌تأثیر دانست. ازاین‌رو، وجود نشانه‌هایی از این‌گونه گرایش‌های فکری در آثار عالمان پرورش‌یافته در محیط‌های زیدی، امری دور از انتظار نخواهد بود. اما نکته اساسی‌تری که ادعای بارآشر را با چالش مواجه می‌سازد، مبنای وی در ارزیابی جایگاه «تفسیر فرات» است. بارآشر این تفسیر را بی‌تردید در شمار تفاسیر متقدم امامیه قرار داده و با انکار احتمال ورود دیدگاه‌های زیدی در آن و با استناد به برخی روایات ناسازگار با آموزه‌های مشهور امامی، درصدد تضعیف اصالت تاریخی و کلامی باورهای امامیه است. حال آنکه، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شواهد کافی برای قرار دادن این اثر در زمره منابع معتبر و مورد اعتماد عالمان متقدم امامیه وجود ندارد. از طرف دیگر، با فرض تلقی این تفسیر از آثار امامیه، صرف وجود دو روایت منافی با عصمت دوازده امام﵇، نمی‌تواند مستند نقد یا تضعیف نظام اعتقادی امامیه قرار گیرد؛ نظامی که بر پایه مجموعه‌ای گسترده از ادله قرآنی، روایی و براهین عقلی سامان یافته است.

نتیجه‌گیری

۱. گزارش اکثر مستشرقان در تحلیل دیدگاه امامیه درباره تشخیص امام معصوم، از دقت لازم برخوردار نیست؛ زیرا متکلمان امامی علاوه بر نص از جانب خداوند که توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام پیشین اعلام می‌شود، علم معجزه‌آسای امام را نیز راهی برای کشف عصمت می‌دانند، در حالی که مستشرقان تنها به اعلان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسنده کرده‌اند.

۲. ادعای بارآشر درباره وجود تهافت در منابع امامیه پیرامون مصادیق امامان معصوم علیهم‌السلام با استناد به تفسیر فرات‌کوفی از نظر روشی و محتوایی نادرست است؛ چراکه اولاً کلام اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام به هیچ عنوان وزان کلام معصوم را ندارد و ثانیاً استناد به کتاب تفسیر فرات‌کوفی که تمایلات زیدیه در آن مشهود است، نمی‌توان ادله عقلی، روایات فراوان و اجماع امامیه را نادیده گرفت.

۳. هرچند بسیاری از منابع روایی پیش از قرن چهارم در دست نیست، اما علمای امامیه اجماع دارند که علمای امامیه قرن چهار، مجامع روایی خویش را بر اساس منابع پیشین نگاشته‌اند. افزون بر این مسئله، عصمت شرط عقلی امامت در اندیشه امامیه است. بنابراین، با وجود روایات متواتر امامت ائمه دوازده‌گانه، نیازی به ذکر روایات خاص عصمت ایشان نیست.

۴. اکثر مستشرقان در تفسیر آیه تطهیر با وجود توجه به شأن نزول آن درباره پنج‌تن علیهم‌السلام، به تعمیم مفهوم آیه برای سایر ائمه علیهم‌السلام توجه نکرده‌اند؛ در حالی که روایات شأن نزول، مصادیق اولیه را بیان می‌کند و مانع شمول حکم آیه بر دیگر ائمه به عنوان اهل‌بیت نمی‌شود.

منابع

۱. ابن‌بابویه، علی بن الحسین. (۱۴۰۴). الإمامة و التبصرة من الحیرة. قم: مدرسة الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف.

۲. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. _____. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.

۴. _____. (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: اسلامیه.

۵. _____. (۱۴۰۳). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶. _____. (۱۴۱۳). الاعتقادات. قم: الموتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.

۷. ابن‌حنبل، احمد. (۱۴۲۱). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.

۸. ابن‌شاذان، محمدبن‌احمد. (۱۴۰۷) مائة منقبة من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمة. قم: مدرسة الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجة الشریف.

۹. ابن‌طاوس، عبدالکریم بن احمد. (بی‌تا). فرحة الغری فی تعیین قبر أمیر المؤمنین علی بن أبی‌طالب علیه السلام فی النجف. قم: منشورات الرضی.

۱۰. _____. (۱۴۱۳). الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام بإمرة المؤمنین. قم: دارالکتاب.

۱۱. ابن‌نوبخت، ابراهیم. (۱۴۱۳). الیاقوت فی علم الکلام. قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی.

۱۲. بحرانی، هاشم‌بن‌سلیمان. (۱۴۲۲). غایةالمرام و حجةالخصام. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۱۳. بخاری، محمدبن‌اسماعیل. (۱۴۱۰). صحیح البخاری. قاهرة: جمهوریة مصر العربیة.

۱۴. حر عاملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۱۴). هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة علیهم السلام. مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة.

۱۵. حلی، حسن‌بن‌یوسف. (۱۳۸۶). معارج الفهم فی شرح النظم. قم: دلیل ما.

۱۶. _____. (۱۴۱۰). الرسالة السعدیة. قم: کتابخانه عمومی آیت الله عظمی مرعشی نجفی.

۱۷. خزاز رازی، علی‌بن‌محمد. (۱۴۰۱). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۴۲۴). تفسیر الراغب الاصفهانی. ریاض: مدار الوطن للنشر.

۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام.

۲۰. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۵). تاریخ الخلفاء. مکتبة نزار مصطفی الباز.

۲۱. شجری، محمد بن علی. (۱۴۰۳). فضل زیارة الحسین علیه‌السلام. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۲. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۹). حقائق الإیمان مع رسالتی الإقتصاد و العدالة. قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۴۱۹). منتخب الاثر فی الامام الثانی‌عشر علیه‌السلام. قم: موسسه السیده المعصومه.
۲۴. صفار، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۴). بصائرالدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم. قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۲۵. طباطبایی، کاظم. (۱۳۷۷). مسندنویسی در تاریخ حدیث. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰) المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۷. طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد. (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر. اردن: دارالکتاب الثقافی.
۲۸. طبری آملی، محمدبن أبیالقاسم. (۱۳۸۳). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. نجف: المکتبة الحیدریة.
۲۹. طوسی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۶). الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دارالاضواء.
۳۰. _____. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العرب.
۳۱. عده‌ای از علما. (۱۴۲۳). الأصول الستة عشر. قم: مؤسسة دارالحدیث الثقافیة.
۳۲. علم الهدی، علی‌بن‌حسین. (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۳. فاضل‌مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۸). الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة. مشهد: آستانة الرضویة المقدسة.
۳۴. _____. (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین. قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۳۵. _____. (۱۴۲۲). اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. فخر رازی، محمدبن‌عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب). بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۳۷. قبادی، مریم. (۱۳۸۹الف). تفسیر فرات کوفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۸. _____. (۱۳۸۹ب). تفسیر فرات کوفی. حکمت اسراء، (۴)، تابستان.

۳۹. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن‌هبة الله. (۱۴۰۹). قصص الأنبیاء علیهم‌السلام، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۴۰. قمی، علی‌بن‌ابراهیم. (۱۴۰۴). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۴۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۲. کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم. (۱۴۱۰). تفسیر فرات الکوفی. مصحح: محمد کاظم محمودی. تهران: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلام.
۴۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
۴۴. _____. (۱۳۸۴). حیاة القلوب. بی‌جا: سرور.
۴۵. مسلم‌بن‌حجاج، أبو الحسین. (۱۴۱۲). صحیح مسلم. قاهرة: دارالحدیث.
۴۶. مفید، محمدبن‌محمد. (۱۴۱۳الف). المسائل الجارودیة. قم: الموتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۴۷. _____. (۱۴۱۳ب). المسائل العکبریة. قم: الموتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۴۸. _____. (۱۴۱۴د). تصحیح اعتقادات الإمامیة. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۹. موحدی محب، عبدالله. (۱۳۷۸). نگاهی به تفسیر فرات کوفی. آینه پژوهش. (۶۰).
50. Bar-Asher, Meir. (1999). *Scripture and Exegesis in Early Imāmī Shiism*. Brill.
51. Clarke, Lynda. (2005). ʿIṢMAH. In *The Encyclopedia of Religion* (SECOND EDITION). Macmillan.
52. Donaldson, Dwight M. (1933). *The Shiite Religion; a history of Islam in Persia and Irak*. LUZAC & COMPANY.
53. Hollister, John Norman. (1953). *The Shia of India*. Luzac and Company, Ltd.
54. Lalani, Arzina R. (2000). *Early Shii Thought: The teachings of Imam Muhammad al-Baqir (a.s)*. I.B. Touris.
55. Momen, Moojan. (1985). *An Introduction to Shii Islam*. Yale University Press.
56. Saiyid Safdar, Hosain. (1933). *The Early History of Islam: Life of the Holy Prophet Mohammed and After*. English printing press.